

چه می گفت حافظ

جلد نخست

زمینه - دیوان - فهرست اشعار

محمد جواد فرزاد

فرزان، محمدجواد، ۱۳۳۶ -

دیوان

چه می‌گفت حافظ؟! / محمدجواد فرزان

تهران: ایرانیکا، ۱۳۹۰، چاپ اول

ج ۲. (۱۷۱۶ ص.) مصور (رنگی).

ISBN: 978-600-92860-1-0 دوره

ج ۱ ISBN: 978-600-92860-0-3

ج ۲/۲ ISBN: 978-600-90529-9-8

ج ۲/۱ ISBN: 978-600-90529-8-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه [۱۷۱۵] ۱۷۱۶.

ج ۱. دیوان حافظ با بررسی روایت‌های گوناگون و نگاهی به زمینه‌های تاریخی آن

ج ۲/۱، ۲/۲، شرح درشت

حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ ق.

حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ ق، دیوان - نقد و تفسیر

شعر فارسی - قرن ۸ ق. - تاریخ و نقد

حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲ ق، دیوان، شرح

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۹۸۲۵۴



چه می‌گفت حافظ (جلد نخست)

تألیف: محمدجواد فرزان

ناشر: نشر ایرانیکا

خوشنویسی روی جلد و سیامش داخل جلد: استاد محمد شهبازی

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۱۰۰ دوره

لیتوگرافی: کارا

چاپ متن: سعدی / چاپ رنگی: طرح و نقش نوین

حق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

تلفن پخش: ۰۹۳۵ ۴۷۱ ۵۴۱۲

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

فهرست

گفتار سوم: چنگیزخان	۷۹	جلد نخست:	
زمینه‌ها	۷۹	زمینه دیوان - فهرست اشعار	
یورش چنگیز	۸۲	پیش‌گفتار	۱۳
پیامدهای یورش چنگیز	۸۴	چهار گفتار در زمینه‌های	
		پدیداری و برداشش سخن حافظ	
گفتار چهارم فرهنگ‌سراهای ایران	۸۷	گفتار نخست؛ ظهور اسلام	۲۵
صرفیه	۸۸	شعوبیه	۲۶
ایران قرن هشتم زادگاه اومانیم	۹۳	کاتبان و نویسندگان ایرانی	۸
روایتی از روایت‌های		دوران زرین تمدن ایرانی اسلامی	۳۰
دیوان حافظ		کتاب و کتابخانه‌ها	۳۵
غزل‌ها	۱۰۳	دانشمندان و حکیمان	۳۷
قصیده‌ها	۳۶۰	کار و ثروت	۴۴
قصیده برای شیخ ابوالحاق	۳۶۰	بازگشت به خویش	۴۵
قصیده برای شاه منصور	۳۶۲	دهقانان و دودمان‌ها	۴۵
قصیده برای شاه‌شجاع	۳۶۳	شاهنامه‌ها	۴۶
قصیده برای قوام‌الدین صاحب‌عباس	۳۶۵	گفتار دوم؛ سرایش پندار برتری نژادی	۵۱
مثنوی آموی وحشی	۳۶۷	برده‌داری، چشم اسفندیار دوران زرین	۵۳
ساقی‌نامه	۳۶۹	روی کار آمدن فرمانروایان ترک	۵۶
مغنی‌نامه	۳۷۱	بازارهای خرید و فروش غلام و کنیز	۵۸
فضله‌ها	۳۷۲	دوران دسته‌بندی و فرقه‌گرایی	۵۹
رباعی‌ها	۳۷۸	فرهنگ و اندیشه در دوران	۶۶
راهنمای جستجوی بیت‌ها	۳۸۵	ماه پنهان	۶۹

گفتنمان عشق

زندگی - گفتنمان عشق - در اجتماع

- ۹- راز دگرش ۵۶۷
- ۱۰- عشق چیست؟ ۵۷۷
- گفتنمان این سینا ۵۷۸
- دیرینگی و سرشتگی عشق ۵۸۷
- جهان‌شمولی عشق ۵۹۶
- ۱۱- عشق آگاهانه ۶۰۳
- ۱۲- سرچشمه‌های عشق ۶۰۹
- سرچشمه‌های عشق جمعی ۶۱۴
- عشق و طبقات اجتماعی ۶۲۱
- ۱۳- عشق و عقل ۶۳۱
- آموزشگاه عشق ۶۳۱
- عقل و عشق ۶۳۷
- ۱۴- ربایش زیبایی عشق ۶۴۱
- ۱۵- آرمان عشق ۶۵۱
- ۱۶- سودمندی عشق ۶۶۵
- ۱۷- رخساره‌های عشق ۶۷۵
- ۱۸- توان‌بخشی و استغنا عشق ۶۸۸
- ۱۹- دگرش جان ۷۰۲
- ۲۰- بایستگی عشق ۷۱۰
- ۲۱- راه‌نمایی عشق ۷۲۲
- ۲۲- پرهیز از گریز راه‌ها ۷۳۳
- ۲۳- دین و عشق ۷۴۴
- ۲۴- دین عشق ۷۵۷
- ۲۵- عشق بار زمان ۷۷۲
- ۲۶- عشق عشق ۷۷۸
- ۲۷- دولت عشق ۷۹۷

فهرست ۴۵۷

بخش نخست:

زندگی

- ۱- شیوه‌ی گفتگوی حافظ ۴۶۵
- ۲- باید زیست ۴۷۴
- ۳- چگونه زیستن ۴۸۶
- قناعت، نقد سراب قدرت ۴۸۷
- اراده و همت ۴۹۳
- توانایی ۴۹۵
- بهره‌گیری از فرصت‌ها ۴۹۸
- ۴- بایستگی‌های همزیستی ۵۰۳
- آ: بی‌آزاری ۵۰۴
- ب: بردباری ۵۰۶
- پ: مهربانی ۵۰۸
- ۵- اینجا و اینکه ۵۱۳
- سپیده‌دم شب‌زنده‌داران ۵۱۷
- ۶- حلقه‌ی گمشده‌ی دوستی ۵۲۶
- دوستی ۵۲۹
- آرمان دوستی ۵۳۵
- سرشتگی دوستی ۵۳۹
- ۷- خلوت کارگاه اندیشه ۵۴۳
- ۸- آهنگ زندگی ۵۵۴

۸- هرزگردی و کاربنیادی ۹۴۷	۲۸- سوز و گداز عشق ۸۱۲
۹- ناهمسازی گفتار و کردار ۹۵۰	ریشه‌ها ۸۱۲
۱۰- غم‌زدگی صوفیانه و رهیافت ۹۵۲	نیروی سوز ۸۱۵
۳۴- اومانیم ۹۵۶	درد عشق، داروی دردها ۸۲۳
آسمان و انسان ۹۵۶	۲۹- در هجر عشق ۸۲۸
انسان ۹۶۳	رویای سحر ۸۳۹
۳۵- انسان، تنها انسان ۹۸۴	۳۰- بابا طاهر و حافظ ۸۴۶
مجال من، نقش من ۹۹۶	بخش سوم:
دلیری انسان بودن ۱۰۰۰	در اجتماع
آزادگی و آزادی انسان ۱۰۰۳	۳۱- کجا هستم؟ ۸۶۵
۳۶- مونیم ۱۰۱۳	توس و تنهایی ریشه‌دار ۸۷۶
یگانگی در ژرفای گوناگونی ۱۰۱۸	۳۲- در شناخت نیروهای اجتماع ۸۸۳
همگرایی ناهمگرایی‌ها ۱۰۲۶	۱- دانشوران ۸۸۶
منش و رفتار یگانه‌پرستان ۱۰۲۸	۲- فریفتگان قدرت ۸۹۳
۳۷- جبر و اختیار ۱۰۳۰	۳- زهدفروشان ۸۹۶
جلد سوم ژرف‌نویس در متن (۲)	۴- صوفیان ۹۰۴
گردش دوران - حجاب عشق - پرواز	گداز از صوفی ۹۰۹
بخش چهارم:	۵- عاشقان ۹۱۵
گردش دوران	۶- خرقة پوشان عاشق‌نما ۹۲۳
۳۸- پویش اجتماعی ۱۰۵۳	۳۳- برخی رخساره‌های ناهمسازی ۹۲۵
دوران ۱۰۵۷	۱- نمادها ۹۲۵
انسان و چرخ فلک ۱۰۶۵	۲- بهره‌وری از امتیازات اجتماعی ۹۲۹
۳۹- شکوفایی، شکوفایی فردی ۱۰۶۹	۳- وابستگی به قدرت ۹۳۱
شکوفایی اجتماعی ۱۰۷۴	۴- سطحی‌نگری و ژرف‌کاوی ۹۳۳
	۵- لاف‌های گزاف و کار دلیری ۹۳۷
	۶- آزادگی و فرمانبری ۹۴۱
	۷- کزرتاری‌های ظاهرپرستی ۹۴۴

۱۲۰۶	کلنجر عشق بازور	۱۰۸۱	۴۰- بویش عاشفانه
۱۲۱۰	واژه‌ی دولت	۱۰۸۵	نیشنگی
۱۲۱۹	۴۹- کار آگاهانه‌ی اجتماعی	۱۰۸۹	چراغ عشق
۱۲۲۵	برای این جاء، اینک	۱۰۹۳	بویش در زمین واقعیت
۱۲۳۰	۵۰- جای پای از عشق... (۱)	۱۰۹۶	۴۱- گوشه‌نشینی
۱۲۵۰	۵۱- جای پای از عشق... (۲)	۱۱۰۰	ویژگی‌های گوشه‌نشینی
		۱۱۰۰	۱- فاصله
	بخش پنجم:	۱۱۰۳	۲- عشق و دردآشنایی
	حزب عشق	۱۱۰۷	۳- کشش و گیرایی سخن
		۱۱۰۹	۴- کارایی سخن
۱۲۷۱	۵۲- بازگشت به خویش	۱۱۱۰	۵- در اینجا و اینک
۱۲۷۵	کیمیای عشق	۱۱۱۳	۶- غم نان
۱۲۷۷	فروتنی عاشفانه	۱۱۱۵	۷- فرانگری و پرهیز از خشک‌اندیشی
۱۲۸۵	خودباوری	۱۱۱۷	۴۲- شوریدگی
۱۲۹۱	۵۳- دانش	۱۱۲۱	سرچشمه‌های شور
۱۲۹۸	راهبردی و آموزش	۱۱۳۱	۴۳- برآورد و تراز نیروها
۱۳۰۱	آموزشگاه، بی‌مغان	۱۱۳۵	ناتوانی من، توانایی او
۱۳۰۴	۵۴- سبک، ساد عاشقان	۱۱۳۹	در راه توانایی
۱۳۱۳	۵۵- اخلاق عاشقی	۱۱۴۴	سجنش راهکارها
۱۳۱۴	سافی، انسانی دیگر	۱۱۴۷	۴۴- دلهره، بیم، امید
۱۳۱۸	۱- انگیزه	۱۱۶۰	۴۵- نور در تاریکی - وصل در هجر
۱۳۲۰	۲- شناخت فرایند عشق‌ورزی	۱۱۶۵	در خیال
۱۳۲۲	۳- گسترش و زرفش آگاهی	۱۱۷۲	۴۶- منزل به منزل تا کوی دوست
۱۳۲۴	۴- پارسایی	۱۱۸۶	۴۷- نقش ارزش‌های اجتماعی
۱۳۲۶	۵- از خودگذشتگی	۱۱۸۹	ستیز نو و کهنه
۱۳۲۸	۶- راز پرشی	۱۱۹۲	صف‌آرایی کهنه و نو
۱۳۳۰	۵۶- انسان، همیشه در گذار	۱۱۹۶	هرای نازه
۱۳۳۲	هزینه‌ی گذار	۱۲۰۲	۴۸- داستان قدرت سیاسی

- ۵۷- دریادلی و شکیایی ۱۳۴۲
- خوشرویی ۱۳۴۸
- پردلی ۱۳۵۰
- بخش ششم:
- پرواز
- ۵۸- کار، کار، کار ۱۳۵۵
- جوانی، نیروی زندگی ۱۳۶۷
- ۵۹- کام کار ۱۳۷۲
- پیگیری ۱۳۷۹
- پایداری ۱۳۸۵
- ۶۰- راستی و یگرنگی ۱۳۹۳
- وفاداری ۱۳۹۷
- ۶۱- آیین وفا ۱۴۰۱
- ساختار حزب عشق ۱۴۰۹
- ۶۲- نادران دوران ۱۴۱۷
- ۶۳- قصه‌ی اشک و آه ۱۴۲۸
- وافریادا ز عشق ۱۴۳۷
- ۶۴- اشک خونین ۱۴۴۴
- ۶۵- عشق آسان نمود اول! ۱۴۵۷
- ۶۶- شور جهش ۱۴۶۹
- ۶۷- بایستگی دگرش ۱۴۸۴
- ۶۸- انقلاب ۱۴۹۷
- انقلاب سخن ۱۵۱۱
- شکست ۱۵۱۷
- ۷۰- جدایی ۱۵۲۹
- ۷۱- تنهایی و بیگانگی ۱۵۴۹
- ۷۲- ناهمواری خاک ۱۵۶۱
- در جستجوی امید ۱۵۶۷
- نامه‌ای از دوست ۱۵۷۴
- ۷۳- حزب، پریش آگاهانه ۱۵۷۸
- کودکی جنبش عشق ۱۵۸۹
- عشق، قهرمان قهرمانان ۱۵۹۳
- ۷۴- فراشد پرورش حزبی ۱۵۹۷
- ۱- بایستگی گذار ۱۶۰۰
- ۲- توانایی جان، نیاز همایش آزاد جان‌ها ۱۶۰۲
- ۳- همافنگی عاشقانه ۱۶۰۸
- ۴- نیروی همگرایی ۱۶۱۱
- ۷۵- دوست کجا؟ راه کدام؟ ۱۶۱۴
- گزش خام اندیشی و شتابزدگی ۱۶۲۰
- بایستگی پیرایش مداوم ۱۶۲۲
- بایستگی پالایش مداوم ۱۶۳۰
- ۷۶- راهکارها ۱۶۳۶
- نکودانست درمختگان ۱۶۳۸
- راهکار گام‌شناسی ۱۶۴۲
- راز و رمز عشق ۱۶۴۹
- نرمش در برخورد ۱۶۵۸
- توکل ۱۶۶۰
- ۷۷- گزش عشق ۱۶۶۳
- پیروزی‌ها ۱۶۷۰
- ۷۸- ناپیدایی آینده، شگفتی جهان ۱۶۸۰
- ۷۹- برای تو ۱۶۹۱
- ۸۰- بدرود ۱۶۹۸
- منابع ۱۷۰۹

پیش‌گفتار

۱. زمینی که بر روی آن راه می‌رویم، خانه می‌سازیم، دانه می‌کاریم و از برکش زندگی می‌کنیم و هوایی که از آن نفس می‌کشیم، ارزان به دست نیامده‌اند. نسل‌های بسیار، زنان و مردان بی‌شمار، برای آزادی و آبادی و شکوفایی این سرزمین کوشیده‌اند.

اینک که به برکت خون شهیدان بی‌شمار، جانبازان و رزمندگان دلیر انقلاب اسلامی ایران و صدها جهش اجتماعی کامیاب و ناکام پیش از آن، می‌توانیم از آزادی و استقلال و سربلندی ایران سخن بگوییم، روا نیست شمع‌های فروزانی که در دل تیرگی‌ها سوخته‌اند و کوره‌راه‌های زندگی را روشن نگاه داشتند، از یاد ببریم.

۲. چون نیک بنگریم، بایستگی رویکرد ما به تاریخ، هنر و ادبیات گذشته، برای سرگرمی نیست، وادار نیاز است. باید گذشته‌ی خود را بشناسیم تا پیش پای خود را ببینیم. برای بسیاری از ما، دنیای نو، دنیای از خود بیگانگی انسان بود. نسل ما هنگامی که چشم به جهان گشود، خود را چون رانده‌شدگان از بهشت، خوار و خست و عور بر زمین یافت.

انگار که از سیلی، فرهنگ چل‌تکه‌ی ناهمگنی بر جای مانده بود. جامه‌ای که از ما نبود، بر تن ما گاه از گشادی چون پشمینه‌ی صوفیان، از هر سوی آویزان می‌شد و گاه چنان تنگ و چسبان و کوتاه بود که رگ و پی و استخوانمان را درهم می‌فشرد. گاه از سادگی به تن‌پوش سربازان می‌مانست و گاه از شلی و ولی و ولنگاری و آویزه‌های زیب و زیورث پروای جنبیدن نمی‌داد. سرهم‌بندی‌های ناهمساز و پردازش نشده‌ی کهنه‌های بیگانه، به طبع، برازنده و پاسخ‌گوی نیاز ما نمی‌شد.

دردمند چه کند کز پی درمان نرود. نیاز پای لنگ را هم می‌دواند. سرمای زمستان و آفتاب تابستان و ناسازی جامگان واداشت تا پیشه‌ی درزیان نیاموخته، در پی ایشان بدویم

بلکه به کهنه پاره‌ای دست یابیم. پرنده‌ی گرسنگی چشیده ارزش ارزنی را نیک می‌داند. پس هر دانه‌ی ارزنی را که می‌یابد، برای نوردیدگان دلبدش با شادمانی‌های بسیار به لانه می‌برد.

این پیشکش، گزارش بیش از ده سال جستجوی نداشت آرزومندی است که چون پرنده‌ای برای هر دانه‌ای، بارها از این کوی به آن کوی پریده است.

شاید از اختیاری او بود که به زیباترین دیبای گرانسنگ پرنقش، دیوان حافظ، دست یافت و با چراغ راهش پویند. بیش از ده سال همه‌ی دل و جان و اندیشه و قلم خویش بدو سپرد تا دل از گوهری که خود داشت، سخن بگوید.

آنچه نوشتیم را او آموختم. بسیار جستم و بسی سنجیدم، ولی باز از کاستی گریزی نیست. نیک پیداست که کاستی‌ها از ناآمادگی شاگرد است و در شایستگی استاد گمانی روا نیست.

۳. دیوان حافظ معدن لب لعل است و کان حسن و ما جوهری مفلسیم، از آن رو مشوشیم. اگر شمس‌الدین محمد می‌گوید که مواد سازنده‌اش را از شیراز قرن هشتم برگرفته، پیام می‌دهد که ریشه‌ها را از یاد نبرده است. گنتمان او ریشه در آموزه‌های اسلام و قرآن و ژرفای تاریخ ایران و همه‌ی دانش جهان دارد. درختی زنده و زاینده و معدنی پایان‌ناپذیر از آموزه‌های راهگشا و شکوفنده برای همه‌ی انسان‌هاست. گنتمان او، چراغ راهنمایی روشنگر و شایسته برای گذار از پیچیدگی‌ها و ناهمسازی‌های دنیای ماست.

کارسازی و اثربخشی دیوان حافظ در مردم ایران و ایرانی، ویژگی داروگری آن را به خوبی می‌آشکاره. از صنعتگر و ورزشکار و پیشه‌ور، بی‌سواد و دانش‌آموز و دانشجو و دانشمند، از هر که پیرسی، به گونه‌ای از گره‌گشایی و راهنمایی او در زندگی خودش، داستانی می‌گوید.

۴. این کتاب، گزارش گمانه‌زنی‌هایی به آن معدن زندگی است.

گمانه‌ها برخی نزدیک به یقین و برخی به خیال نزدیک‌ترند. گمانه‌رئی در سرشت خود چندانگانی، ناهمگونی و گاه ناهمسازی، آمیختگی به خیال و پندار، انگاره‌پردازی و دوری و نزدیکی از واقعیت را دارد. چه، بر گمانه‌ها مهر قطعی و یقینی بزنیم و چه با واژه‌های تردید آمیزشان بیاراییم، بر نزدیکی‌شان به واقعیت افزوده، یا از آن کاسته نمی‌شود.

سنجی درستی گمانه‌ها، پژوهش‌ها و داوری سپین دیگران است. گمانه‌های بسیاری

نخست با ترس و دودلی گفته شدند و هزاران تیر سرزنش و نکوهش بر آن‌ها بارید، و سپس، گاه پس از سده‌ها، درستی‌شان بر همه آشکار و درخشش گوهر درونی‌شان پدیدار گشت. در انبان تاریخ انگاشت‌هایی هم می‌توان یافت که چون حقیقتی قطعی گفته شدند و انبوه مردمی آن‌ها را قرن‌ها پذیرفتند، ولی به تابش نوری روشن‌گر رنگ باختند و فراموش شدند.

اگر داوری در باره‌ی درستی یا نادرستی سخنی دیگر سخت است و داوری در بایست و نبایست گفتن آن پس دشوارتر است.

گاهی گفته‌های نابجای، خود نمایش دردها و بیماری‌هایند. چه‌بسا سخنان نادرستی که انگیزه‌ی پژوهش‌ها و اندیش‌ورری‌های بسیاری شده و حقیقت‌های ارزشمند بسیاری را آشکار کرده‌اند. گاه کتاب‌های ارزنده‌ای در نقد جزوه‌ی کوچکی، خبری یا رویدادی نگاشته و جاودانه شده‌اند، در حالی که از آن جزوه‌ی کوچک و آن رویداد اثری نمانده است. چه‌بسا سخنانی که در وطن خود، به هنگام گفتن، ناپسند و نادرست‌شان انگاشته‌اند و در سال‌ها و گاه سده‌های سپسین، در جایی دیگر به گوهر درونی و درستی آن‌ها پی برده‌اند و چه نیک این همه در مصراع‌ی بجای گفته که می‌گوید: در هیچ سری نیست که سیری ز خدا نیست.

هر باوری هرچند بیمارگونه و نابجا و نادرست، چون گفته شود و آزادانه به داوری و نگرش دیگران سنجیده شود، گوهر نمکین واقعیش از پیراهن‌های ویرانگر آسیب‌هایش باز شناخته و جدا می‌شود، سودمندیش برگرفته و زیانمندیش پیرایه می‌گردد. لاپوشانی و روپوشی و راه بستن بر گفتن پندارها، باورها و گمانه‌ها فتنه‌برانگیز و بیماری‌زاست. هر باوری درست یا نادرست، کم‌ارزش یا پرارزش، اگر میدان گفتن و نمایش و نقد نبابد، چون زخمی درونی، زاینده‌ی درد و چرک و سپس آسیب بیماری‌هایی می‌شود که گاه درمان‌ناپذیرند.

زبان، خود نیز تازیانه‌هایی دارد. گاه زخم‌زبان‌ها و داوری‌های خام و نسنجیده و بزرگتری کردن‌ها، از تازیانه بیشتر کارگر می‌شوند. بزرگتری کردن‌های پدرسالارانه، به خیال خود با مهرورزی، دهان کوچک‌تران را برای همیشه می‌بندند.

۵. برخی از پند گفتن و اندرز شنیدن می‌گریزند. آوردن واژه‌ی باید و نباید را، گروهی نشان خودبینی و فرمان‌گوینده می‌پندارند. به گمان کسانی مفلک‌گویی و ابهام و ابهام‌های دور از ذهن، پرسشگری خواننده را برمی‌انگیزند. برخی می‌پندارند با نارسایی سخن،

آزادی شنونده را پاس داشته‌اند. لیک این همه جز شیوه‌هایی در سخن گفتن نیستند. در نهاد سخنی با پوششی دانشورانه، بیرون از هر قالب پند و اندرز و بدون باید و نباید، گاه وادارها و فرمان‌های گول‌زننده‌ای می‌توان یافت، همچنان که در بسیاری از اندرزها، نکته‌های راهگشای کارسازی دیده می‌شود.

هر گفتاری سرانجام، خبری، گزاره‌ای و گمانه‌ای در واکاوی حقیقت است و فرمانی را به‌ناگزیر در خود نهفته دارد. گزارش سردی هوا، فرمان به پوشیدن لباس گرم می‌دهد. آگهی از الودگی آب، فرمان به ننوشیدن یا پالایش آن می‌دهد.

دلم می‌خواست در این گزارش بتوانم باورم را با همان درجه‌ی روشنی که می‌انگارم، بنویسم. کوشیده‌ام از زدن مهر قطعی و تغییرناپذیر به سخنی یا گمانه‌ای، در رد یا پذیرش آن پرهیزم. پیش‌گزاره‌های تمارق‌وار را پیرایه‌های نوشتاری شناخته‌ام. بنابر این از بسامد پیش‌گزاره‌های سست‌بادرانه و خستگی‌آوری چون «چنین بنظر می‌رسد...» یا «شاید مراد آن باشد...» یا در پی هم چیدن گزاره‌های ناساز و ناهمخوان، بی‌تحلیل منطقی، نیز دوری گزیده‌ام. با به‌کارگیری قیده‌های باید و نباید و پند و پیشنهاد هم برخوردی تابووار نداشته‌ام. ناگفته پیداست که هر سخنی، با هر شیوه‌ی گویشی چه بازگویی سخن دیگری باشد و چه پردازشی تازه از اندیشه‌ای، فرجامین داری نیست. باور امروز گوینده است. درواقع خواننده خواه‌ناخواه پیش‌گزاره‌ی «به‌گمان او، در آن زمان» را پیش از هر گزاره‌ای می‌گذارد و با سنجه باورهای پیشین خود آن را می‌سنجد و می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد. پویایی ذهن، نه در پیچاندن گفته‌ها، بلکه در روشنی گزاره‌ها و گزارش‌ها و نقد و تحلیل گمانه‌ها دست می‌دهد. سخنان پوشیده، گاه گمراه کننده‌ترند.

حافظ اگر از زبان نمادها و رمزها و نشانه‌ها باری می‌گیرد، این روش راهگشای او در آن موقعیت، برای پرده‌برگرفتن از رازهاست. او با مهربانی و راستی و پاکی، صدها راز را می‌گشاید و به صدها پرسش پاسخ می‌گوید. هر پاسخ او، شایسته‌ی بررسی‌ها، ژرفش‌ها و گفتگوهاست. هر پاسخش پرسش‌ها برمی‌انگیزد و بدین‌روی به‌سوی شناخت حق و حقیقت راه می‌پوید.

این پژوهش خود خطی ویژه را پی‌گرفته است. بایستگی رازگشایی سخن حافظ و نمایش همسویی‌ها، واداشته است که اگر سخنی در چند غزل، با واژگان گوناگون گفته شده است، از بسامد آن خودداری نشود. زیرا بر آن بوده است که به‌توان خود هرچه بیشتر پیرایه‌های جای و گاه و جامه‌های شعر و غزل را از پرسش‌ها و پاسخ‌ها برگیرد و آن‌ها را با

زبان روز بیاشکارد، امید که از پس این کار برآمده باشد.

۶. دیوان حافظ، قالی بزرگ، خوش‌نقش‌ونگار، با زیبایی‌های تودرتو، پیچیده و پرمایه است. هر گنبد یا گره‌ی این قالی پژوهش‌ها و گفته‌ها و ناگفته‌ها پشت سر دارد. دریافت این همه، نیازمند خوانش همراه با اندیشه‌ورزی است. سرسری خواندن و دریافته‌گذشتن از گنج پرمایه‌ی سخن او، بهره‌وری از آن را کاسته و سرمای‌ه‌ی بزرگی را بر باد می‌دهد. اندیشه‌ورزی شتاب نمی‌پذیرد. به واژه‌ی می‌توان روزها اندیشید و رازها از آن شنید.

همچنان که مهم‌ترین بخش گوارش در دهان انجام می‌گیرد، نخستین و مهم‌ترین گام دریافتن، دیدن و شنیدن آگاهانه است. درست دیدن و هوشیارانه شنیدن، در سرآغاز روبرویی با هر پدیده، گامی بنیادین در ژرفش دانسته‌هاست.

شیب تند فرازمند اندیشه‌ی حافظ را با شتاب نمی‌توان درنوشت. درنگ بر دریافت هر نکته و پایداری و شکیبایی بر جنبش و بررسی همه‌سویه در هر گام، بایسته‌ی خوانش حافظ است و راه پویش را هموار می‌کند. هضم جرعه‌جرعه نوشاب گوارای چشمه‌ی کوچکی که دریایی را در دل دارد، روزه‌ی اندیشه‌ی خواننده را به جنبش و تکاپو وامی‌دارد و به دریای بزرگ یگانه‌ی حقیقتش رهنمون می‌شود.

۷. در دنیای واقعی بخش‌بندی چندان جداکننده‌ای نیست. مرزهای پررنگی در میان انسان‌ها، یا جانوران و یا گیاهان نمی‌توان یافت. ما برای آسانی دریافت و شناخت هستی، دانش خود را بخش‌بندی می‌کنیم. نام بز و گوزن را مایل بر روی گروهی از جانوران می‌گذاریم. همه‌ی آن بزها و گوزن‌ها، به یک اندازه بز یا گوزن نیستند. جانورانی هم هستند که نیمی بز و نیمی گوزنند.

دیوان حافظ را اگر کتاب شعر بخوانیم، ناپسندیده است، کتاب ادبیات، حکمت، فلسفه، دین، عرفان، جامعه‌شناسی یا روانشناسی هم نیست، هنر و موسیقی هم نیست، هیچ‌یک نیست، ولی همه‌ی این‌ها هست. حماسه و پند و اندرز، سرگرمی و بازی و ترائه هم هست. یار بزم و همنشین خلوت شبانه و شورانگیز میدان رزم دلیرانه هم هست.

دیوان حافظ کتاب زندگی انسانی است. گستره‌ی بینش او از دادوستد بازار تا همبستگی جان‌های بیدار در آوردگاه‌های پیکار را دربرمی‌گیرد. او از یک‌سونگری به‌دور است و انسان‌ها را به پیروی از نگرشی تک‌بعدی فرامی‌خواند، استاد زندگی همگان است و همه دوستش دارند.

۸. اندیشه‌ی حافظ، زلال و زیبا، همساز و هماهنگ، فراگیر و راهگشا و یکدست

است. جهان‌بینی او پاره‌های هستی را، همگرایی، درهم تنیده، در جای خود، زیبنده و همساز می‌بیند. دیوان او ساختاری چنین دارد. فرازنا‌ی نگاه او فراخی هستی را می‌بیند و با ژرف‌کاوی و موشکافی تا ژرفای حقیقت را می‌کاود و تا نازکای جان و روان پیش می‌رود.

پژوهشگر دیوانش، اگر همت پویش داشته باشد، راهش می‌نماید و راه می‌برد. اگر سخنش به ناگزیر چندپهلوی و رازآلود گفته شده، هر برداشت نادرست و ناروایی، در جایی دیگر به روشنی به نقد کشیده شده است. گویی بیراهه‌ها را خودش بسته و هر سخنش، راه‌نمایی به گهر میانی نقطه‌ی پرگار وجود است.

بدین‌روی او به پژوهشگران جهت می‌دهد و پویش آنان را ژرف‌ننده، پیش‌رونده و بالنده می‌گرداند. این ویژگی ارزشمند، پژوهندگان کم‌حوصله را برمی‌آشوبد، آن‌ها که پیچیدگی‌ها را دشواری و تناقض و پارادکس می‌خوانند.

۹. پیشداوری‌های دانش‌گریز و خوی شعارزدگی، زمینه‌ی خیال‌پردازی‌ها و بلندپروازی‌های بی‌مایه‌اند و کار زمان را و پُرکار پژوهش و آموزش را برنمی‌تابند. خیال‌باف پژوهش را کاری غریب و دشوار و پژوهشگر را دیوانه‌ای گوشه‌گیر و پریشان می‌انگارد. در گستره‌ی خوی دانش‌گریزی، جوینده و پوینده باید به‌راستی عاشق باشند تا برپای بمانند. نافراهمی زمینه‌ها، تنهایی، سختی دسترسی به سرچشمه‌های گفتمان‌ها، و نادرستی و نابسندگی داده‌های خبری و آماری، برای ناخرسندی و کناره‌گیری از کنج‌کاوی بسنده‌اند.

زنگار زمان و مه‌آلودی و پرهزینگی رسانه‌های نوشتاری و گسترش قصه‌پردازی‌های درگوشی، سرمایه‌های گرانسنگی از فرهنگ پارسی و ایرانی را بر باد داده‌اند. این بادهای سوزان اگر نتوانسته‌اند بنیادهای استواری چون شاهنامه و دیوان حافظ را هم نابود کنند، ناسره‌گی‌هایی را بدان‌ها افزوده و پاره‌هایی از آن‌ها را کاسته‌اند.

برخی از غزل‌های حافظ که مانده‌اند و به‌دست ما رسیده‌اند، تنها در یک یا دو رونوشت دیده می‌شوند. چیدمان بیت‌ها در بسیاری از غزل‌ها درهم‌ریخته و واژگان آن‌ها دارای خطاهای آشکار و گاه ناپیدای بسیار است. در این راه، کوشش‌های همه‌ی فرهیختگان ارجمند، از آغاز، از محمد گلندام تا امروز، همه شایان قدرشناسی و سپاسگزاری است. از یاد نباید برد که بیشتر کارهای انجام شده، رهاورد شور و نور درونی ایشان و کمتر دستوری بوده‌اند. سنجه‌ی ما در گزینش یکی از این گونه‌های جوراجور

میرجلال‌الدین کزازی، دکتر حافظ موسوی، و استاد آیدین آغداشلو که به بررسی این کتاب همت گماردند و از نقد و نگاه ایشان در راستای بهبود آن بهره گرفتیم، بسیار سپاسگزارم.

۱۲. از کنار نقشه‌های فرش‌های ایران به‌سادگی نمی‌توان گذشت. این نقشه‌ها افزون بر زیبایی چشم‌گیر، درونی پرمایه دارند که در شناخت درونمایه‌های فرهنگی ما بسیار کارگشا و راهگشاست. دریافت خط پیوند دو رشته‌ی توانمند هنر این سرزمین، شعرها و نگاره‌ها، بسیار جای کار دارد.

شوربختانه بسیاری از نوشته‌ها و نگاشته‌ها ناپدید شده، بسیاری بی‌نام‌ونشان و گم و فراموش شده و بسیاری دیگر در گوشه و کنار گیتی چنان پراکنده و پنهانند که نمی‌توانشان در کنار هم نشانند، رسته‌ی پیوندشان را بازجست و آفرینندگان ارزشمند از یادرفته‌شان را بازشناخت.

یکی از هنرمندانی که نگاره‌های این کتاب به‌ویژه وام‌دار ذوق و قلم پرتوان اوست، زنده‌یاد مرحوم میرزا احمد نصر چالشری، فرزند عبدالوهاب (و.دوم خرداد ۱۲۷۵ - ف.بیست و هفتم مهرماه ۱۳۵۰) است.

با سپاس از فرزندان آن مرحوم که گزارش‌گونه‌ای از زندگی او به من دادند، اشاره‌ی کوتاهی به زندگی او می‌کنیم. باشد که نشانه‌ی قدردانی از هنر ارزشمندش و زمینه‌ای برای بازشناسی منش و روش او به‌شمار رود.

میرزا احمد نصر در روزگاری که به‌گفته‌ی حافظ هنر نمی‌خریدند، در چالشر - روستایی در چهارمحال و بختیاری - به دنیا آمد و با همه‌ی کمبودها توانست در فارسی و عربی و خوشنویسی از سرآمدان دیار خود شود.

گرچه زمانه، هنرمند باذوق را به کاروان‌سالاری کاروان‌های بازرگانی گسیل داشت، دستاورد سفرهای او تنها فراهم آوردن هزینه‌های زندگی نبود. دیدار نقش‌های گوناگون هستی و رخساره‌های هنری در آینه‌کاری‌ها، کاشی‌کاری‌ها، قلمکارها و قالی‌های گوشه و کنار، تبریزی و کرمانی و اصفهانی و شیرازی، نهال شوق او را می‌پرورد تا در تنگناهای اقتصادی پیامد جنگ جهانی دوم، به‌بار بنشیند و فریادرس فروماندگان سال‌های قحطی شود.

او در روزگار سختی و قحطی، شریان نیرومند اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی قالی‌بافی را در چهارمحال و بختیاری بنیاد گذاشت. مدرسه‌هایی که غیر از درس، قالی‌بافی،

بیت‌ها، یا چیدمان غزل‌ها و داوری ناگزیر در وابستگی آن به حافظ، همسازی درونی و معنایی بوده است. لیک از آنجا که شاید شاعران دیگری نیز نگرشی نزدیک به حافظ داشته باشند، با این شیوه نمی‌توان به درستی غزل‌های حافظ را از سروده‌های دیگران باز شناخت. بنابراین در این کتاب، گزینش ما در چارچوب رونوشت‌های بررسی‌شده زنده یاد دکتر پرویز ناتل خانلری، و شاعر فرزانه، امیر هوشنگ ابتهاج - سایه، کرانمند شده و هر جا که از این چارچوب بیرون رفته‌ایم، بدان اشاره شده است. به سخن دیگر بر خود بایست دانسته‌ایم که گزینشی ما از هر بیت، مطابق با یکی از نگارش‌های این بزرگواران از نسخه‌های خطی باشد. ۱۰. کارهای حافظ پژوهی را سه بخش می‌توان کرد.

بخش نخست، گردآوری، هم‌سنجی رونوشت‌ها، داوری در درستی واژگان و شناسایی سراینده‌ی واقعی غزل‌هایی است که زمانی همه‌ی آن‌ها، شاید بیش از هفتصد غزل، را از حافظ می‌دانسته‌اند. در این بخش، گرچه کار زیادی شده است، هنوز هم جای کار دارد. بخش دوم، شناخت گوهر درونی شعر و دیدگاه اوست. در این بخش کارهای انجام شده، اندکند و پژوهش ماکوششی در این راستا و با نگاهی ویژه‌ی خویش است. در هر گام به نکته‌ای یا پرتوی از نگاه حافظ می‌پردازد و از بیت یا غزل‌هایی در آن راستا بهره می‌گیرد. گفتنی است چون بسیاری از بیت‌ها چند معنایی و چند لایه هستند، پرداخت به یک لایه به معنی نفی درونمایه‌های دیگر نیست.

بخش سوم، بخشی است که هنوز جایش خالی و جای خایش آزارنده است. این بخش مورد نیاز ما، نقد و بررسی جهان‌بینی و دیدگاه حافظ است. بخشی که امید است آغاز شود و اگر شود چه می‌شود! بی‌گمان بسیار شورانگیز و اندیشه‌برانگیز خواهد بود.

۱۱. زبان فارسی، چون رشته‌ای درون صدها میلیون انسان را به هم می‌پیوندد و اندیشه‌یشان را می‌شکوفاند. ساختار هر واژه‌اش از ریشه‌های تنومندی در دل خاک خبر می‌دهد. نگهداری این رودخانه‌ی زنده‌ی زاینده و گرمی داشت منش خواننده را بر خود بایست دانسته‌ام. از به کارگیری واژگان من در آوردی پرهیخته‌ام. ولی فراموشی بسیاری از واژگان زیبای پارسی را کاستی زبان دانسته‌ام. پس با درنگ بسیار و کمی گستاخی به کارگیری آن‌ها را آزموده‌ام. امیدوارم که با پسند و پذیرش و غلط‌گیری استادان زبان پرزرفای پارسی، گامی در راه پویایی آن برداشته باشم.

از استادان گرمی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - که در برگردان بخش عربی غزل‌ها به فارسی، از ترجمه‌ی ایشان در «دیوان حافظ به سعی سایه» هم بهره بردم - دکتر

نقشه‌خوانی، محاسبه و گره‌بندی قالی برای هم‌ترازی طول قالی و نقشه - جوراب‌بافی - دستکش‌بافی، را هم می‌آموختند، به‌همت او آغاز به کار کردند.

ولی اینک بسیاری از کارهای او، نقشه‌های آفرینش، محرابی، یاسمن کرمانی (لاله سرکج)، زنبقی - گل مینا - خورشیدی و... نایابند.

بر آنم که اگر ز دست برآید در راه گردآوری کارهای زنده‌یاد میرزا احمد نصر بکوشم. این کار نیازمند کمک و همکاری همه‌ی نزدیکان، آشنایان و همه‌ی کسانی است که نکته‌ای می‌دانند یا نگاره‌ای، نقشی یا فرشی، در اختیار دارند. از دوستان و دوستداران خواهشمندم با ارسال نوشته و عکس و پیام به آدرس اینترنتی MJFARZAN@GMAIL.COM همیاری فرمایند.

کار عکس‌برداری و طراحی تصویرها را، بجز آن‌هایی که امضایی دیگر دارند، خودم انجام دادم. در این زمینه از سرکار خانم تنول شرافت، و فرزند ایشان سرکار خانم شهین دهقان چالستری، استادان کاردان فرش دستباف بختیاری، آقای ابرج حیدریان کارشناس و بازرگان برجسته‌ی این رشته، در شهرکرد، و آقای سیدعلی اصغر مرعشی‌نیا، بازرگان فرش در تهران، که در تهیه‌ی تصویرهای این کتاب یاری دادند، بسیار سپاسگزارم.

از دوستان مهربان و بزرگوار، آقای جعفر جوابخت، و نیز مدیریت محترم انتشارات ایرانیکا، خانم مریم غفوری (تایپ)، آقای فریدون هادیان، مدیریت لیتوگرافی کارا آقایان خسرو هادیان و فرهاد هادیان، دوستان جوان محمد باسی زرگر و جواد نوروزی که در آرایش این کتاب به‌زور چاپ، همیاری نموده‌اند، بسیار سپاسگزارم.

در زندگی، نقش‌هایی هست که تنها از یک نفر برمی‌آید. در هر کار نیاز به کمک‌هایی هست که اگر نباشند آن کار انجام نمی‌شود. پس چنین نقش‌ها و چنین کمک‌هایی، ارزشی هم‌سنگ همه‌ی کار انجام شده می‌یابند. نقش همسرم در این کار چنین بود. باور او بزرگترین کمک و نیاز ناگزیر من بود. از او سپاسگزارم.

سخن دیگر آن که گمانه‌زنی‌ها، داوری‌ها و برداشت‌های نوشته شده در این کتاب، تنها به تیغ نقد خوانندگان گرامیش تراش می‌خورد و به سوی شناخت حقیقت راه می‌پوید. پس چشم‌به‌راه نقدهای شما از هر گونه لغزش، پنداری یا نوشتاری یا چاپی یا... به آدرس CHEMIGOFTHAFEZ@YAHOO.COM هستم.

محمد جواد فرزاد - تهران

تیرماه ۱۳۹۱